



▲ انتخاب پروژه‌های سرمایه‌بر، عملاً حرکت سریع به سمت سیاست‌های مالی با سمت‌گیری بازار را مقدور می‌سازد.

ضرورت اصلاحات در بنگاه‌های دولتی کشورهای در حال توسعه

یونس سام دلیری

تکنولوژی در حد صفر و... نیز از جمله مواردی بودند که این سیاست‌گذاران با آنها روبرو بودند. بخش بزرگی از صادرات مزبور به وسیله بنگاه‌های خارجی و بقیه محصولات به وسیله کشاورزان فقیر و صنایع روستایی کوچک تبدیل می‌شد. زیربنای اقتصادی این جوامع نیز به مجتمع‌های صنعتی، املاک کشاورزی بزرگ و مناطق شهری محدود بود.

سیاست‌گذاران وارث اقتصادهایی بودند که از یک طرف، عمدتاً به صادرات کالاهای اولیه و محصولات کشاورزی می‌پرداخت و از طرف دیگر، به تولید محصولات کشاورزی و صنایع دستی سنتی اشتغال داشت که به مصرف خود کشاورزان و تولیدکنندگان بومی می‌رسید و هیچگونه تغییری هم در آنها داده نمی‌شد. به‌علاوه، بهره‌وری بسیار پایین نیروی کار،

مقدمه

ظهور کشورخای در حال توسعه مستقل بعد از جنگ جهانی دوم، عملاً مسؤلیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی این کشورها را از قدرت‌های استعماری به دولت‌های تازه‌به‌استقلال رسیده انتقال داد. در این شرایط،

این کشورها بعد از استقلال، با تشویق صنعتی کردن برای خود اتکایی و نیاز به کاهش وابستگی، بر صادرات کالاهای اولیه و محصولات کشاورزی تأکید ورزیدند. عدم توانایی بنگاه‌های بخش خصوصی در پاسخگویی به آرزوهای دولت‌های جدید به علت ریسک‌های نوآوری، یا ناتوانی در به حرکت درآوردن منابع مورد نیاز عملاً برنامه‌های توسعه را دچار سرخوردگی کرده بود. بنابراین، دولت‌ها در واکنش به این دشواری، با سلب مالکیت از شرکت‌های موجود یا با ملی سازی آنها، کنترل خود را بر صنایع مورد نظر تحکیم بخشیدند و در نتیجه، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاهش یافت و سرمایه‌گذاری خارجی کمیاب شد.

این مسأله همراه با سطوح نسبتاً پایین پس‌اندازهای داخلی و بازارهای سرمایه تجهیزنشده و رقابت کشورهای صنعتی برای سرمایه مورد نیاز بازسازی اقتصادی، شکافی را در صنایع موجود کشورهای درحال توسعه ایجاد کرد. بدیهی است که دولت‌ها در مواجهه با مشکل دستیابی محدود به سرمایه بخش خصوصی و برای تأمین مالی برنامه‌های توسعه خود باید بر ضمانت‌ها و اعتبارات رسمی خارجی اتکا داشته باشند و تقاضای رو به رشد دولت‌ها برای شتاب دادن به روند رشد اقتصادی از طریق توسعه زیربنایی همچون حمل و نقل، ارتباطات راه دور، آب و برق و بنادر و بخش‌های صنعتی و کشاورزی بخش دولتی را ناگزیر می‌ساخت که از طریق متمرکز ساختن سرمایه‌گذاری‌های جدید بر بنگاه‌های دولتی مسؤلیت‌های بیشتری را به عهده بگیرد، لذا به تدریج تعداد بنگاه‌های دولتی افزایش یافت و حدود فعالیت‌های آنها وسیع‌تر شد.^۱ بنابراین، کشورهای در حال توسعه با توجه به اهداف توسعه ملی، بنگاه‌های دولتی را ایجاد کردند، بدون اینکه به صرفه‌جویی‌های اقتصادی و موانع سرمایه‌گذاری و همچنین به موضوع سودآوری توجهی داشته باشند. در نتیجه، بخش بزرگی از این بنگاه‌ها از همان آغاز به یارانه‌ها و انتقالی‌های دولتی متکی بودند و دولت‌ها نیز برای پوشاندن کسری عملیات بنگاه‌ها و تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های جدید، وام‌های یارانه‌ای با نرخ‌های بهره پایین می‌دادند. همچنین، از بنگاه‌های دولتی از طریق امتیازات، توافق‌ها، نرخ‌های بهره ترجیحی و معافیت از مالیات‌ها در

مقابل رقابت حمایت بعمل می‌آمد. بدیهی است که اقدامات فوق کارایی بنگاه‌های دولتی را کاهش می‌داد و بر وابستگی آنها به حمایت بودجه‌ای می‌افزود. علاوه بر این، هرگاه بنگاه‌ها با کسری مواجه می‌شدند - که غالباً هم بدین شکل بود - دولت‌ها شدیداً از طرق گوناگون از آنها حمایت بعمل می‌آوردند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ بنگاه‌های دولتی غالب کشورهای درحال توسعه - مخصوصاً در بخش‌های زیربنایی - بیشتر از ۵۰ درصد بدهی بانکی داخلی و تا ۴۰ درصد بدهی خارجی داشته‌اند.^۲ بحران وام در اواسط دهه ۱۹۸۰ برای دستیابی به ارز خارجی محدودیت‌های جدی برای کشورهای درحال توسعه بوجود آورد. علاوه بر این، کمبود منابع داخلی به علت قیمت‌گذاری ضعیف و سیاست‌های مالیاتی نادرست و کاهش کارایی

○ بسیاری از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که حتی با اصلاح کامل بنگاه‌های دولتی، باز هم امتیاز مالکیت دولتی کمتر از مالکیت خصوصی است.

○ مسأله فقدان تأثیر قانون بازار بر موسسات دولتی موجب عملکرد نادرست و نامطلوب بنگاه‌های مزبور شده است.

بنگاه‌ها، بار فزاینده‌ای را بر بودجه ملی تحمیل کرده بود. این کمبودها و مشکلات سبب شدند که دولت‌ها تلاش فراوانی را برای اصلاح بنگاه‌های دولتی بعمل آورند. از طرف دیگر، سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و... به منظور اعاده رشد اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد فشار زیادی را به دولت‌ها وارد آوردند تا آنها دست به اصلاحات اقتصادی بزنند، و لذا عقلایی‌سازی بخش دولتی برای موفقیت این سیاست‌ها اهمیت حیاتی داشته است. در کشورهای صنعتی که در اقتصاد آنها بنگاه‌های دولتی نقش عمده‌ای را ایفا می‌کردند - مانند بریتانیا، ژاپن و ژلاند نو - برنامه‌های مشابهی برای عقلایی‌سازی بنگاه‌های دولتی در مراحل اولیه انجام شد و برنامه‌های آنها شامل تجدید ساختار سهام، واگذاری، انحلال و

خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی بوده است. موفقیت این برنامه‌ها به کشورهای در حال توسعه این اعتماد را داد که اصلاحات بنگاه‌های دولتی را به عنوان یکی از عناصر اصلی برنامه‌های اصلاحات اقتصادی تلقی کنند.^۳

پیشینه اصلاحات بنگاه‌های دولتی

امروزه در اکثر کشورهای دنیا اصل «اصلاح بنگاه‌های دولتی» حاکمیت و مقبولیت دارد و علیرغم آنکه عناصر تشکیل‌دهنده این نوع اقتصاد، در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد، لیکن عامل اصلی تشکیل‌دهنده این نوع اقتصاد، بنگاه‌های دولتی هستند، به خصوص در کشورهای در حال توسعه که استفاده از بنگاه‌های دولتی تا اندازه زیادی به دلیل عدم توان بنگاه‌های خصوصی و سرمایه‌داران این کشورها برای انجام پروژه‌های استراتژیک است. در ایران نیز بنگاه‌های دولتی از سال‌های اولیه دهه ۱۳۰۰ شمسی ایجاد شدند و فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف آغاز کردند و در طول دهه‌های گذشته بر تعداد این بنگاه‌ها، حجم و دامنه فعالیت‌هایشان به میزان قابل توجهی افزوده شده است. فعالیت این بنگاه‌ها از حوزه‌های مرسوم سنتی مانند کالاها و خدمات انحصاری به امور صنعتی، معدنی، بازرگانی و اداره منابع مالی گسترش یافته است. گسترش حجم و دامنه فعالیت این بنگاه‌ها مرهون این تفکر بود که

بنگاه‌های دولتی به عنوان یکی از ابزارهای اجرای سیاست‌های دولت، نقش مهمی را در توسعه اقتصادی ایفا نموده و اهداف گوناگونی را در اجرای سیاست‌های مالی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دولت عهده‌دار می‌باشند. اما گزارش‌های تجربی از عملکرد ضعیف بنگاه‌های دولتی این نظر را تأیید می‌کند که امروزه اولاً، نگرش‌های موافق با دخالت دولت در امور اقتصادی بسیار کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر از گذشته شده و شکست‌های بازار نیز بسیار محدودتر شده است. البته گرچه نظریه شکست بخش دولتی همانند شکست بازار توسعه نیافته، اما بیشتر صاحب‌نظران اعتقاد دارند که حتی با اصلاح کامل بنگاه‌های دولتی، مالکیت دولتی نسبت به مالکیت خصوصی از امتیازات کمتری برخوردار می‌باشد. ثانیاً، این اعتقاد وجود دارد که درباره حدود و دامنه شکست بازار غلو شده است، زیرا عناصری مانند تکنولوژی در

زمینه‌هایی همچون ارتباطات راه دور «انحصار طبیعی» را از بین می‌برد و یا کاهش می‌دهد و تجربه نشان داده است که در بعضی از بازارهایی که یک تولیدکننده واحد بر آنها حاکم بوده، رقبا نیز می‌توانسته‌اند وارد شوند.

در مجموع، امروزه دریافت کلی این است که بر شایستگی راه حل‌های بخش دولتی بیش از حد تأکید شده، درحالی که امکانات بخش خصوصی دچار بی‌توجهی یا کم توجهی شده است.

با وجود این، واقعیت‌ها حاکی از آن است که در حال حاضر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بزرگترین بنگاه‌های اقتصادی، بنگاه‌های دولتی هستند و در آینده قابل پیش‌بینی در دست دولت باقی خواهند ماند. اما واقعیات دیگر حکایت از آن دارند که فروش متاملانه سایر شرکت‌های دولتی - اعم از زیان‌ده و سودده - منافع خالصی برای اقتصاد کشورها خواهد داشت و ذخایر مدیریتی کمیاب دولت‌ها را حفظ خواهد کرد.

در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، خصوصاً در دهه ۱۹۶۰، توجه اقتصادی ایجاد بنگاه‌های دولتی - چه در کشورهای در حال توسعه و چه در کشورهای توسعه یافته - بر اساس نظریه شکست بازار استوار بود و این دیدگاه وجود داشت که بخش خصوصی، در بعضی از شرایط، نتایج اقتصادی نامطلوبی را بر اقتصاد کشور خواهد گذاشت. به‌طور مثال، «انحصارات طبیعی» که بر بنگاه‌های دولتی بزرگ مانند آب و برق، ارتباطات و... حاکم است، موارد کلاسیک شکست بازار را تشکیل می‌دهند و در نتیجه، دخالت بخش دولتی توجیه می‌شود و از نظر سیاسی نیز برای اینکه خارجیان تسلط بر اقتصاد کشور نداشته باشند، دولت‌ها درصدد برآمده‌اند تا بنگاه‌های صنعتی - اقتصادی بزرگ دولتی را ایجاد کنند. همچنین، دولت‌ها، خصوصاً دولت‌های کشورهای در حال توسعه، امیدوار بوده‌اند که بنگاه‌های دولتی به توسعه بخش‌های استراتژیک کمک کنند و به اعتبارات تجاری بزرگی دسترسی داشته باشند که نمی‌توانند در اختیار بخش خصوصی باشند. دیگر اینکه، دوگانگی تکنولوژیکی را در حد امکان از بین ببرند، سطوح اشتغال را حفظ کنند و سطح پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را افزایش بدهند. این چنین بود که دولت‌ها تصور نمی‌کردند که مالکیت دولتی مانعی بر عملکرد

درست و مطلوب این‌گونه بنگاه‌ها باشد. به‌طور کلی، همیشه این تصور در اذهان دولت‌ها، خصوصاً دولت‌های کشورهای در حال توسعه، وجود داشته که بخش خصوصی بیش از حد باعث اتلاف منابع می‌شود، یا اگر درآمدی را در کشور بدست بیاورد، به خارج انتقال می‌دهد، اما گذشت زمان نشان داد که این دیدگاه‌ها چندان واقع‌بینانه نبوده است، زیرا کمیت و کیفیت تولید بنگاه‌های دولتی پایین‌تر از حد پیش‌بینی و در بسیاری از موارد نامطلوب بود و در نتیجه، بخش دولتی را با بارهای مالی سنگین و فزاینده‌ای روبرو می‌ساخت. از جمله دلایل عمده شکست بخش دولتی عبارتند از:^۳

- بخش خصوصی از لحاظ آگاهی از موضوعات اقتصادی، از امکانات بیشتری برخوردار است.

- امکان اشتباه دولت در تصمیم‌گیری

○ تجربه موفق کشورهای صنعتی در زمینه عقلایی سازی عملکرد بنگاه‌های دولتی، موجب شد که کشورهای در حال توسعه نیز اصلاحات بنگاه‌های دولتی را به عنوان یکی از عناصر اصلی برنامه‌های اصلاحات اقتصادی خود مورد توجه قرار دهند.

اقتصادی بیش از بازار است.

- برنامه‌ریزی دولت ممکن است تابع تأخیرات کاغذبازی و عدم انعطاف بیشتری باشد.

- کارایی دولت در اجرای برنامه‌ها نسبت به افراد شرکت‌های خصوصی کمتر مؤثر است، زیرا مؤسسات خصوصی در مقابل بازار مسئولند و احتمال دارد که با ورشکستگی مواجه شوند و به‌علاوه، عوامل بوروکراتیک، مانع ابتکارات خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی است.

- دولت از لحاظ تشویق کار کردن، نوآوری، کاهش هزینه و تولید مؤثر در شرایط نامطلوب تری قرار دارد.

- به دلیل ساختار بوروکراتیک و حاکمیت سلسله مراتب در بخش‌های گوناگون دولت، هماهنگی به سختی به وجود می‌آید.

- قابلیت تشویق که ناشی از زور بازار سیاه و اقتصاد سایه‌ای است، وجود ندارد.

- امکان ظهور گروه‌های ذینفع و قدرتمند که مانع توسعه هستند، وجود دارد.

- رویهم‌رفته، امروزه، بسیاری از سیاست‌گذاران و اندیشمندان اقتصادی بر این عقیده‌اند که مسأله فقدان تأثیر قانون بازار بر این‌گونه شرکت‌ها موجب عملکرد نادرست و نامطلوب بنگاه‌های دولتی شده است و لذا تلاش می‌شود که قوانین بنگاه‌های دولتی به گونه‌ای اصلاح شوند که بتوانند از شرایط اقتصادی رقابتی‌تر و سالم‌تری برخوردار باشند.

اصلاح چهارچوب سیاستی

اگرچه دولت‌ها در اکثر کشورهای در حال توسعه در دوره بعد از جنگ جهانی دوم به بخش دولتی به عنوان موتور رشد اقتصادی نگاه کرده‌اند، اما فعالان در این زمینه، مانند نظریه‌پردازهای اقتصادی، خصوصاً طرفداران اقتصاد کینزی، به‌طور فزاینده‌ای توافق داشته‌اند که اتکا به بخش دولتی توانایی‌های مدیریتی دولت‌های کشورهای در حال توسعه را فراتر از حد بالا می‌برد. اما این نظریه به علت مشکلاتی که ایجاد کرده، پایدار نمانده است و تقریباً در همه کشورهای در حال توسعه - و حتی در کشورهای توسعه یافته - دولت‌ها آگاه شده‌اند که باید اولویت‌های ضرر و زیان دوباره مشخص شود تا مهارت‌ها و منابع بخش خصوصی در توسعه کشور به تحرک درآیند و تلاش‌های دولتی را بر خدمات دولتی اساسی متمرکز کنند. در این راستا، به منظور مشارکت فعال بخش خصوصی در اداره امور اقتصادی هر جامعه، نکات زیر به نظر ضروری می‌رسند:^۴

۱- تنظیم مجدد روابط دولت و بخش خصوصی و تقویت جایگاه و احترام دولت در جامعه.

۲- بسترسازی برای تصدی امور اجرایی توسط بخش خصوصی و انجام اقدامات عملی درواگذاری امور اجرایی به مردم.

۳- تقویت سازمان‌های محلی و بخش خصوصی برای کاهش حجم تصدی دولت و واگذاری کلیه تصدی‌های غیرضروری دولت به این سازمان‌ها.

۴- تقویت روحیه مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری در مدیریت اجرایی - اقتصادی جامعه برای پذیرش مشارکت مردم.

۵- تقویت نظارت اجتماعی و مشارکت سازمان یافته مردم بر نظام اداری، از طریق تسهیل ایجاد تشکلهای سیاسی - صنفی

تخصصی و نهادهای قانونی توسط بخش خصوصی.

۶- فراهم آوردن زمینه انجام کلیه اموری که بخش خصوصی می‌تواند و آمادگی انجام آن را دارد.

با وجود این، بحث بر سر شایستگی نسبی بازارها و مداخلات دولت اغلب با وضعیت سیاسی پرهزینه‌ای همراه است و معمولاً با بحث‌های اقتصادی صرف به راه‌حلی منجر نمی‌شود.

الگوی اقتصاد آسیای شرقی که تجربه توسعه‌ای آنها - هم به وسیله هواداران بازار و هم به وسیله هواداران مداخلات دولت - تأیید شده است، نتیجه تلفیق این دو دیدگاه است. در واقع، این کشورها نهادهای بازار و دولت را مکمل هم تلقی کردند، نه رقیب یکدیگر و به شیوه متضاد. آنها نشان دادند که مداخله مؤثر دولت فقط از طریق ابزارهای نهادی برای ایجاد یک وحدت بین آنهاست که تحت تأثیر مداخله‌اند، اجرا می‌شود. یک نتیجه اصلی این نگرش آن بوده است که دولت به جای مقابله با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، با آن همکاری کرده است. در میان اقدامات مختلف برای دستیابی به یک ترکیب موفق، اقدامات زیر قابل ذکر می‌باشند.^۵

الف - دولت به بازار رهنمود می‌دهد و به جای مدیریت مستقیم بنگاه‌ها به شیوه تغییر دادن مقامات سازمان‌های مسؤول برنامه‌ریزی، حمایت سیاسی گروه‌های ذینفع گوناگونی را کسب می‌کند. نقش وزارت تجارت خارجی و صنعت ژاپن و مذاکرات هفتگی مسؤولان اتاق‌های بازرگانی در دهه ۱۹۷۰ مثال‌هایی از این قبیل همکاری بخش دولتی با بخش خصوصی است.

ب - ایجاد سازوکار بازخورد (Feedback) و مؤثر و گفتگو بین دولت و بخش خصوصی.

پ - دادن سرمایه برای سرمایه‌گذاری و اعتبارات پاره‌ای به وسیله بانک‌های توسعه.

ت - ایجاد صنایع خاصی که باید از طریق مشوق‌ها و امتیازات ویژه برای دستاوردها و جذب تکنولوژی پیشرفته در مد نظر باشند.

ث - اجتناب از صنایع ضعیف که پاره‌های دولتی را می‌بلعند.

ج - مشخص ساختن مسؤلیت‌های بخش دولتی و خصوصی در فضای اقتصادی، به نحوی که بخش دولتی بر زیربنای فیزیکی و اجتماعی تأکید داشته باشد و فعالیت‌های اصلی تولیدی و صادرات به بخش خصوصی واگذار شود.

ج - برنامه سرمایه‌گذاری دولتی باید در جهت افزایش بازدهی بخش خصوصی و دولتی باشد.

ح - درحالی که انحرافات بلند مدت و زیاد قیمت در بازار مطلوب نیست، انحرافات کوتاه مدت از علایم بازار نه فقط مجاز است، بلکه اغلب نیز تشویق می‌شود تا مشوق بازار پولی باشد.

حرکت به سمت ساختار بازار

برای اینکه منابع در یک کشور به‌طور مناسبی تخصیص داده شود، در کشورهایی که بخش بنگاه‌های دولتی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، باید دولت‌های کشورهای مزبور نیروهای بازار را تقویت کنند، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را غیرمتمرکز سازند، قابلیت‌های مدیریتی را در

یکی از اقدامات لازم برای رسیدن به ترکیب موفق از امکانات دولت و بخش خصوصی این است که بخش دولتی بر زیربنای فیزیکی و اجتماعی تأکید داشته باشد و فعالیت‌های اصلی تولید و صادرات هم به بخش خصوصی واگذار شود.

سراسر اقتصاد تقویت کنند و یک تقسیم کار جدید بین بخش دولتی و بخش خصوصی ایجاد شود تا کارایی هر کدام و سهم هر یک از آنها در توسعه افزایش یابد. همچنین، باید توجه داشت که سیاست‌های اقتصاد کلان نامناسب و ساختار حقوقی ضعیف، محیط ناسالمی را برای پیگیری کارایی رقابتی ایجاد می‌کند، مخصوصاً بازارهای محلی در کشورهای درحال توسعه ممکن است کوچک و از رقابت واردات به دور باشند و موانع ورود به بازار قوی، و بازار سرمایه شدیداً ضعیف باشد. در ایسن شرایط، فروش شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی بزرگ به بخش خصوصی مستلزم تضمین امتیازات خاصی برای خریداران است که آنها را در مقابل رقابت مورد حمایت قرار بدهد. البته خریداران نیز ممکن است به نوبه خود تضمین‌هایی بدهند، مثل تعطیل نکردن کارخانه و عدم اخراج‌های وسیع کارگران که وضعیت رقابتی آنها را در برابر خارجی‌ان تضعیف می‌کند. ضمناً ممکن است توانایی دولت‌ها در اعمال مقررات نسبت به انحصارات در بخش

خصوصی کمتر از این توانایی نسبت به بخش دولتی باشد.

بدیهی است که موارد ذکر شده تنها بخشی از مجموعه مشکلاتی است که دولت‌ها با آنها درگیر هستند، و لذا تغییر شکل دادن محیط سیاستی برای ایجاد یک اقتصاد بازتر و رقابتی‌تر به دولت‌ها اجازه می‌دهد که بار اداری و بودجه‌ای خود را کمتر کنند و کارایی کلی را افزایش بدهند. با کاربرد آزمون بازار در مورد اعتبار و عملکرد شرکت‌ها ممکن است به بنگاه‌های دولتی غیرفعال اجازه تعطیلی بدهند، درحالی که بسیاری از بنگاه‌های معتبر را به بخش خصوصی انتقال می‌دهند و برای بنگاه‌هایی که در بخش دولتی باقی می‌مانند، استقلال و انعطاف و نوآوری بیشتری را در نظر می‌گیرند. در عمل، بنگاه‌های تحت مالکیت دولت به ندرت از محیط رقابتی و از محیط بازاری که سود را به حداکثر می‌رساند، بهره می‌گیرند. آنها عموماً اهداف غیرتجاری را پیگیری می‌کنند تا در محیط‌های بازار غیررقابتی عمل کنند. علاوه بر این، مدیریت آنها بیشتر بوروکراتیک است تا نوآور و دولت نیز در جزئیات مدیریت مداخله می‌کند. خلاصه اینکه معیار تصمیم‌گیری درباره اینکه یک شرکت بهتر است به بخش خصوصی واگذار شود یا در بخش دولتی باقی بماند، در این رهیافت خلاصه می‌شود که با توجه به منافع اجتماعی و دولتی، در چه وضعیتی منافع خالص آن شرکت برای اقتصاد به حداکثر ممکن می‌رسد.^۶

ادامه دارد

منابع و مأخذ

1) Pakistan Privatization Program/ The World Bank /1992.

2) Islamic Republic of Iran Aide - Memorie / World Bank Mission/December 5 to 16/1998.

۳) سلسله بحث‌های دکتر نسیم، رئیس اسبق اسکاپ در سازمان برنامه و بودجه / سال ۱۳۷۲.

۴) سازمان برنامه و بودجه / گزارش مرحله اول فعالیت‌های نظام برنامه‌ریزی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور / ویرایش سوم / اسفند ۱۳۷۷.

۵) رجوع شود به مأخذ شماره ۳.

۶) اصلاحات بنگاه‌های دولتی / گزارش بانک جهانی / ۱۹۹۶.